

## سرآغاز

جغرافیای فرهنگی قرار می‌گیرد. در نتیجه، انسان به‌عنوان مهمترین عنصر اساسی و تحلیلی و متمایزکننده زمین و تشکیلات فضایی، از شرایط و مقتضیات جغرافیای طبیعی که تنها مبانی و امکانات را عرضه می‌کند، بهره‌مند می‌شود. از این رو، در مناسبات میان انسان و طبیعت و نیز در مناسبات انسانی (و ملتها) سیاستی که بتواند مسئولیت ایجاد دنیایی متنوع، اما منسجم را بر عهده گیرد، باید سه شکل آرمانی داشته باشد: تجدید حیات، خویشنداری يك جانبه و گفتگوی تمدنها.

## تنوع و تکثر از بعد بوم‌شناختی

پس از شکل‌گیری حیات و با گذشت زمان، رابطه متقابل محیط و موجود زنده پیچیده‌تر شد؛ زیرا، جانداران متعدد و متنوع شدند و زنجیره و سلسله‌هایی از انواع پدید آمد. آنگاه بستگی و وابستگی‌های هر نوع به محیطی که در آن پدید آمده بود، رفته‌رفته بیشتر شد و برای هر نوع و گروه ساکن يك منطقه، نظامی اکولوژیک پدید آمد. چنین بود که در سطح زمین نظام‌های اکولوژیک پدیدار شدند.<sup>۱</sup> پس از آن، با افزایش جمعیت انسانی (به‌عنوان عضوی از آن نظام)، دامنه دخالت انسان برای پاسخ به نیازهای مادی (اکولوژیک) فزونی گرفت و پیامد این گسترش دخالت انسان، ساده کردن اکوسیستم‌ها بود که سبب انهدام و انقراض موجودات گیاهی و حیوانی شد؛ به گونه‌ای که حدود صدها هزار نوع (۱۷ تا ۲۰ درصد) از انواع روی زمین از بین رفت؛<sup>۲</sup> حال آنکه هر يك از آنها (موجودات زنده) يك منبع غذایی غیر قابل تجدید به‌شمار می‌رفت و نیز حامل اطلاعات با ارزش ژنتیکی بود؛ اطلاعاتی که طی هزاران سال تکامل یافته بود.<sup>۳</sup> حال اگر این روند ادامه یابد، تغییر نظام‌های طبیعی که تاکنون محلی بوده است، کم‌کم فراگیر می‌شود و قاره‌ها و سپس جهان را درمی‌نوردد.<sup>۴</sup> در نتیجه، انتظار می‌رود که جهان در آینده‌ای نزدیک، شلوغ‌تر و از نظر بوم‌شناختی و در مقابل بی‌نظمی و از هم گسیختگی، آسیب‌پذیرتر از جهانی شود که اکنون در آن زندگی می‌کنیم.<sup>۵</sup>

\* در فرآیند عقلانیت بشری، پس از گذشت دو دهه از توسعه زیست دوم (۱۹۷۲)، توسعه پایدار (۱۹۹۲) به‌عنوان منشور زمین و برای زیستن در محیط زیست مطرح شد و این منشور، انسان را به‌عنوان مرکز توجهات توسعه پایدار معرفی کرد. در پی آن، در اجلاس جهانی توسعه اجتماعی در کپنهاگ (۱۹۹۵) نیز این نکته مورد تأکید قرار گرفت که «مردم هسته مرکزی توسعه مداوم هستند.» افزون بر اینها، پطروس غالی دبیر کل وقت سازمان ملل، در تبیین ضرورت‌های دستیابی به تفاهم اجتماعی در گستره جهان، بر این اولویت‌ها تأکید کرد:

- فراهم آوردن حمایت اجتماعی

- کمک به انسجام و یکپارچگی اجتماعی

- حفظ صلح اجتماعی

از این دیدگاه، پذیرش حقوق انسانی، آزادی‌های بنیادی، تنوع فرهنگی و مذهبی در سطوح ملی و بین‌المللی، شرط‌های لازم برای همبستگی اجتماعی، ایجاد جامعه‌ای برای همه و مهمتر از آن، دنیایی برای همه است. در این پژوهش، با تأکید بر نظام بوم‌شناختی، رویکرد توسعه پایدار، الگوی روانشناختی، مکتب اگرستانسیالیزم، امکان‌گرایی، تنوع و تکثرگرایی (پلورالیسم) به‌عنوان بنیادهای صلح پایدار مورد توجه و بررسی قرار گرفته است. نتایج به‌دست آمده نشان می‌دهد که در يك اکوسیستم، تنوع گونه‌ها و پیچیدگی شبکه غذایی به ثبات و پایداری آن کمک می‌کند و تنوع فرهنگ به غنای فرهنگی می‌انجامد؛ حتی تنوع بیولوژیک در گرو حفظ تنوع فرهنگ انسانی است. افزون بر این، انسان دارای سلسله مراتبی از نیازهاست که یکی از آنها «تحقق به خود» است و براساس آموزه‌های مکتب «اصالت وجود» سارتر، این رسالت «تحقق به خود» بر دوش انسان نهاده شده است. از طرفی، در مکتب امکان‌گرایی، ایمان به خلاقیت و توانایی انسان تجلی می‌یابد و به تدریج نیروهای شکل‌آفرین و سازنده انسانی در کانون نگرش

نوع و تکثرگرایی

سازنده صلح پایدار

دکتر فرهاد روزبه‌مانی

استادیار گروه جغرافیای دانشگاه

بیتمان و باوجستان

## از توسعه زیست بوم تا توسعه پایدار

سال ۱۹۷۲ از دیدگاه دیگری قابل توجه است. در این سال شاهد شکل گیری توسعه زیست بوم (Eco - development) در مقابل توسعه بدفرجام بودیم. توسعه زیست بوم بر این سه رکن استوار است:

۱- استقلال و سیاست بومیان در اثر تصمیم گیری و جستجوی سبک بومی خاص برای هر زمینه تاریخی، فرهنگی و بوم زیستی.

۲- به رسمیت شناختن و ارضای منصفانه نیازهای مادی و معنوی همه انسانها، بویژه نیاز به «تحقق شخصیت خود» با تکیه بر موجودیتی با معنا و هدفدار.

۳- رعایت اقتضائات بوم زیستی یا برگزیدن استراتژی توسعه هماهنگ با طبیعت.<sup>۱۰</sup>

بدین ترتیب، در روش بوم شناختی، برخلاف نظام معرفتی بر خاسته از انقلاب علمی، گوناگونی نظام های بوم شناختی با گوناگونی فرهنگ های بر خاسته از زندگی مبتنی بر طبیعت در هم می آمیزد.<sup>۱۱</sup> به عبارتی، در توسعه زیست بوم، هر منطقه بوم زیستی باید راه حل های ویژه مشکلات خود را با در نظر گرفتن داده های بوم زیستی فرهنگی و ضرورت های کوتاه مدت و بلندمدت تحقق آن بیابد و به کار گیرد. البته، در اواسط دهه ۱۹۸۰ و به موازات واکنش های مخالفی که در برابر تغییر و راهبردهای متداول توسعه (بدفرجام) اوج می گرفت، فلسفه تازه ای با عنوان زیست- منطقه گرایی (Bioregionalism) شکل گرفت که اجزایی هماهنگ از باورها و اندیشه های مخالف را در عرصه های گوناگون فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و بوم شناسی را گلچین نموده و در راهکار ایجاد زیست- منطقه صورت بندی کرده است و در هر منطقه، معیارهای ذهنی، احساس سر نوشت و هویت مشترک و تعلق فرهنگی را با معیارهای عینی، مانند قلمرو مشترک زیست و تشریک مساعی برای به گشت زندگی جمع می کند و در هم می آمیزد.<sup>۱۲</sup>

در سال ۱۹۹۲ شاهد کنفرانس دیگری با

این روند تغییر و دگرگونی و نیز پیامدهای آن این پرسش اساسی مطرح می سازد که آیا تنوع گونه ها و پیچیدگی شبکه غذایی به ثبات اکوسیستم کمک می کند و آن را افزایش می دهد یا اینکه برعکس به بی ثباتی، نارسایی و ناپایداری اکوسیستم می انجامد؟

البته اکنون به سبب آگاهی اندک انسان از روابط میان موجودات زنده و نیز تأثیر گذاری محیط بر اکوسیستم ها، پاسخ قطعی به این پرسشها نمی توان داد، اما نشانه ها گویای آن است که با ساده شدن اکوسیستم ها و با نابودی گونه ها، پایداری آنها نیز کاهش می یابد.

بر اساس این باور، برای جلوگیری از این روند، یعنی ساده شدن اکوسیستم، اقدام قاطعانه جهانی ضرورت بسیار دارد؛ اقدامی که بر باری نخستین کنفرانس ملل متحد درباره محیط زیست (در سال ۱۹۷۲) در شهر استکهلم سوئد را می توان سر آغاز آن و همچنین نقطه عطفی در تاریخ روابط انسانها در زمین دانست.<sup>۷</sup>

در این نگرش انسان برای زیستن در محیط زیست، افزون بر نشان دادن وابستگی و به هم پیوستگی گونه ها و نیز محدودیت اکولوژیک بر اهمیت و ضرورت حفظ تنوع تأکید دارد و حفظ تنوع بیولوژیکی را در گرو حفظ تنوع فرهنگ انسانی می داند.<sup>۸</sup> از این رو، حفاظت از تنوع زیستی با توسعه اجتماعی، اقتصادی پیوند دارد و خوشبختانه دولت ها و نهادهای بین المللی به ضرورت این ارتباط پی برده اند. چنانکه یونسکو نخستین مؤسسه بین المللی بود که به اهمیت آن پی برد. چنین بود که کنفرانس زیست کره در سال ۱۹۶۸ از سوی یونسکو برپا شد و سپس برنامه انسان و زیست کره در سال ۱۹۷۱ در دست اجرا قرار گرفت؛ برنامه ای که هدف آن بهره برداری منطقی از منابع طبیعی بر اساس داده های علوم طبیعی و علوم اجتماعی است. از این رو در دهه ۱۹۷۰ شناخت وابستگی های میان حفاظت از محیط زیست و توسعه اجتماعی- اقتصادی با شناخت روز افزون اشتراك «طبیعت و فرهنگ» همزمان شد.<sup>۹</sup>

● در روش بوم شناختی، گوناگونی نظام های بوم شناختی با گوناگونی فرهنگ های بر خاسته از زندگی مبتنی بر طبیعت، در هم می آمیزد؛ یعنی، در توسعه زیست بوم، هر منطقه بوم زیستی باید راه حل های ویژه مشکلات خود را با در نظر گرفتن داده های بوم زیستی فرهنگی و ضرورت های کوتاه مدت و بلندمدت تحقق آن، بیابد و به کار گیرد.

مشارکت سران ۱۴۰ کشور جهان در ریودوژانیروی برزیل بودیم که به توسعه پایدار انجامید. در این رویکرد، پایداری هنگامی ممکن است که از چهار بنیاد بهم پیوسته و در ارتباط متقابل باهم، یعنی توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زیست محیطی برخوردار باشد.

گرچه محیط زیست به عنوان چهارمین بُعد ضروری توسعه در برنامه ریزی منطقه ای بیش از ابعاد دیگر درک و پذیرفته شده و به اجرا درآمده است،<sup>۱۳</sup> اما بیانیۀ ریو (اصل یکم) انسان را موضوع اصلی هرگونه توسعه شناخته و در اصل بیست و پنجم آن بر جدایی ناپذیر بودن صلح و توسعه و حفاظت از محیط تأکید شده است.<sup>۱۴</sup> ناگفته نماند که در توسعه پایدار، علاوه بر چهار رکنی که گفته شد، دستیابی به هدفها، به رعایت این اصول بستگی دارد:

۱- رعایت ویژگی: به این معنی که پاسخ به نیروهای همشکل جهانی شدن نباید پاسخی عام و مبتنی بر ایدئولوژی های جهانی دارای سرشت سیاسی یا اقتصادی باشد. برعکس، پاسخها باید تا حد امکان ویژه و با اوضاع، موقعیت ها و امکانات سازگار باشند؛ مزایای نسبی اوضاع بومی و اقتصادی منطقه را نشان دهند و از زمینه های تاریخی و فرهنگی ساکنان آن الهام بگیرند.

۲- احتیاط یا تنوع برخورد: در رویارویی با یک آینده غیرخطی، پیش بینی ناپذیر و سرشار از شگفتی باید امکان استفاده از انواع انتخاب های ژنتیک، بوم شناختی اجتماعی و فرهنگی را زنده نگه داشت.<sup>۱۵</sup>

تکرار این نکته حائز اهمیت است که در توسعه پایدار، اصل تنوع و تکثر نه تنها در عرصه زیست بوم، بلکه در عرصه فرهنگی بسیار مورد توجه است. امروزه نه تنها طرفداران محیط زیست، بلکه اقتصاددانان خردمند پذیرفته اند که حتی توسعه اقتصادی نیازمند هویت مستقل فرهنگی است و هیچ کشوری بدون داشتن هویت مستقل فرهنگی توسعه نمی یابد؛ زیرا، انسان بدون فرهنگ، درخت بی ریشه است.<sup>۱۶</sup> این امر مستلزم پذیرش «دیگری» است. جهانی که در آن

«دیگری» وجود نداشته باشد، دستخوش رکود خواهد شد؛ زیرا، در فرهنگ و طبیعت تنوع می تواند «توع آور» باشد و زمینه را برای یافتن روشهای خلاقانه و غیرخطی هموار سازد.<sup>۱۷</sup>

امروزه، در عرصه بوم شناختی نه تنها این مسئله که تنوع به نقصان پایداری می انجامد «کمرنگ شده، بلکه در عرصه جامعه نیز این اندیشه رایج که خشونت از اختلاف و تفاوت برمی خیزد، رنگ باخته است؛ در مقابل، تفاوت و گوناگونی تشویق می شود. در واقع، ترس از اینکه هر انسان دیگری جز انسان نواز میان برود، انگیزه انقلابی در برداشتهای معاصر شده است و تعقیب وحدت فضا محورانه می رود تا جای خود را به جستجوی تنوع مکان محور بدهد. به هر حال، مکان سبب ساز تنوع و گوناگونی است؛ زیرا، در مکان است که مردم به زبان حال، خود را با تاریخ خاص خود پیوند می دهند. بر این اساس، زبان های بومی دگرپاره ارزشیابی می شوند؛ نظام های معرفتی را باز می شناسند و نظام های اقتصاد محلی می روند تا جان دوباره بگیرند<sup>۱۸</sup>؛ زیرا، در غیر این صورت، جهان شاهد مقاومت قومها و ملت هایی خواهد بود که خود را در معرض تهدید و دستبرد یکسان سازی می بینند و خواهند کوشید با «وحدت زبانی»، موجودیت قومی و هویت ملی خود در امان نگه دارند؛<sup>۱۹</sup> زیرا گوهر «تحقق شخصیت خویش»<sup>۲۰</sup>، یک نیاز ذاتی و در نهاد انسان است و انسان مسئولیت تحقق آن را بر عهده دارد.

## تنوع و تکثرگرایی در مکتب های

### انسان گرا

از دیدروانشناسی کمال، انگیزه آدمی نیازهای مشترک و فطری است که به شکل سلسله مراتبی از نیازها بروز می کند. بدین معنی که تا نیازهای اولیه برطرف نشود، نیازهای بعدی شکل نمی گیرد. یکی از آن نیازها «نیاز به تحقق خود» است که می توان آن را کمال عالی و کاربرد همه توانایی ها و تحقق همه خصایص و قابلیت های خود دانست.<sup>۲۰</sup> مزلو بر این باور است که آنچه انسان می تواند

● در توسعه پایدار، اصل تنوع و تکثر نه تنها در عرصه زیست بوم، بلکه در عرصه فرهنگی بسیار مورد توجه است.

حتی توسعه اقتصادی هم در گرو داشتن هویت مستقل فرهنگی است و هیچ کشوری بدون داشتن هویت مستقل فرهنگی توسعه نمی یابد؛ زیرا، انسان بدون فرهنگ درخت بی ریشه است.

باشد، باید باشد. او باید نسبت به طبیعت خاص خود صادق بماند، زیرا تنها در این صورت است که با خود در صلح و آشتی خواهد بود.<sup>۲۱</sup> وقتی انسان نتواند با خود در صلح و آشتی باشد، توان همزیستی مسالمت آمیز با دیگران را نیز نخواهد داشت. مزو با طرح فرایندها به عنوان ارزش های هستی نشان داده است که چگونه ناکامی انسان در بر آوردن نیازها، بویژه «نیاز به تحقق خود» منشأ فرآسیب ها می گردد؛ مسئله ای که نمایانگر کاستی گرفتن و باز ماندن از رشد و کمال انسانی است (جدول شماره یک).<sup>۲۲</sup>

وقتی فرد یا جامعه ای در تحقق ارزش های هستی ناکام بماند و در معرض فرآسیبها قرار بگیرد، نمی تواند ماهیت و آینده خود را بسازد. این

جدول شماره یک: پیامدهای ناشی از ناکامی فرایندها در انسان

ارزش های هستی	فرآسیبها
حقیقت	بی اعتمادی، بدگمانی، شک گرایی
نیکی	نفرت،... انزجار، اطمینان تنها به خود و برای خود
زیبایی	ابتدال، بیقراری، بی سلیقگی، دلمردگی
یگانگی. تمامیت	پراکندگی
فراروی از دوگانگی	طرز تفکر سیاه / سفید. این نگرش ساده لوحانه به زندگی،
سرزندگی، فراشدن	دلمردگی و ماشینی بودن است. این احساس که همه چیز مقدر و جبری است. نداشتن عاطفه و شور و هیجان در زندگی، احساس بوجی و خلاء.
یکتایی	نداشتن احساس خود بودن و فردیت، احساس معاوضه پذیری و بی ثباتی و بی هویتی
کمال	نومیدی، بی معنایی و بی هویتی
ضرورت	هرج و مرج، پیش بینی ناپذیری
تکمیل. قاطعیت	نومیدی، باز ایستادن از تلاش و مبارزه
عدالت	خشم، بدگمانی، بی اعتمادی، بی قانونی، خودخواهی کامل
نظم	احساس عدم امنیت، احتیاط نداشتن، ایمنی و قابلیت پیش بینی، احساس ضرورت برای مواظبت و مراقب بودن
سادگی	پیچیدگی مفرط، اغتشاش و سردرگمی، گیجی، بی جهتی
استغنا، تمامیت، جامعیت	افسردگی، بیقراری و ناآسودگی، بی علاقه گی به دنیا
بی تکاپویی	خستگی، فشار، شلختگی، ناشی گری، سختی و خشکی
بازگوشی	عبوس بودن، افسردگی، بی طنزی پارانوایی، نداشتن شور و رغبت در زندگی، حزن و اندوه
خودکفایی	مسئولیت را به دیگران دادن
پر معنایی	بی معنایی، نومیدی و یأس، بی اعتنائی به زندگی

مأخذ: شولس. دوآن. ۱۳۶۴. ص ۱۲۶، ۱۲۵

● زبانهای بومی دگر باره ارزشیابی می شوند؛ نظامهای معرفتی را بازمی شناسند و نظامهای اقتصاد محلی می روند تا جان دوباره بگیرند؛ زیرا در غیر این صورت جهان شاهد مقاومت قوم ها و ملت هایی خواهد بود که خود را در معرض تهدید و دستبرد یکسان سازی می بینند و از این رو، خواهند کوشید با « وحدت زبانی»، موجودیت قومی و هویت ملی خود را در امان نگه دارند.

فشار اقتصادی باز است محیطی به کشورهای دیگر وارد نیامد و آنها را به سوی تکروری سوق ندهد.

سیاست گفتگوی تمدن‌ها از این نظر ضرورت دارد که جستجوی همزیستی مسالمت آمیز و پایدار فرهنگی را به خود آزمایی و درخور اندیش فرا می خواند. فرایند رویایی و آمیزش همزمان فرهنگها می تواند باعث ایجاد انسجام و همبستگی شود و نیز از خطرات همگونی جلوگیری کند.<sup>۳۰</sup>

### منابع و مآخذ

۱. ودیعی، کاظم. مقدمه‌ای بر محیط‌شناسی. انتشارات بهبهانی، ۱۳۷۲. ص ۲۱.
۲. مخدوم، مجید. شالوده آمایش سرزمین، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲. ص ۵. همچنین اس. سی. دیوب. نوسازی و توسعه، ترجمه سید احمد موثقی، نشر قومس، ۱۳۷۷. ص ۳۳.
۳. میلر، جی. تی. زیستن در محیط زیست، ترجمه مجید مخدوم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۶. صص ۱۴۱-۱۴۰.
۴. براون، لستر. آر و دیگران. جهان در آستانه سال ۲۰۰۰. ترجمه مهرسیما فلسفی، انتشارات سروش، ۱۳۶۹. ص ۳۷.
۵. دیوب، اس. سی. نوسازی و توسعه. ترجمه سید احمد موثقی، نشر قومس، ۱۳۷۷. صص ۳۳-۳۴.
۶. مأخذ شماره ۳، صص ۳۶-۳۷.
۷. لوانسانی، احمد. کنفرانس بین‌المللی محیط زیست در ریو. انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲. ص ۳۳.
۸. مأخذ شماره ۳، ص ۱۴۲.
۹. زاکس، اینیاسی. «استراتژیهای انتقالی در قرن بیست و یکم» در مجله طبیعت و منابع، سال اول، شماره ۳، ترجمه فاطمه فراهانی، یونسکو، ۱۳۷۲. ص ۱۸.
۱۰. زاکس، اینیاسی. بوم‌شناختی و فلسفه توسعه، ترجمه حمید نوحی، انتشارات مؤسسه فرهنگی کیان، ۱۳۷۳. ص ۴۵.
۱۱. شیواواندانا، «منابع» در کتاب نگاهی نو به مفاهیم توسعه، اثر ولنگانگ زاکس، ترجمه فریده فرهی و وحید بزرگی، ص ۲۰۵۲.
۱۲. صرافی، مظفر. مبانی برنامه‌ریزی توسعه منطقه‌ای. انتشارات سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۱.

انتخاب با خود انسان است. در واقع این طرز تفکر در برابر جبر جغرافیایی که انسان را همچون خمیری در دست شاطر می‌داند، فلسفه اراده آزاد را که گویای ایمان به خلاقیت و توانایی انسان است، مطرح می‌کند<sup>۲۴</sup> و به تدریج نیروهای شکل آفرین و سازنده انسانی در کانون نگرش جغرافیای فرهنگی قرار می‌گیرد.<sup>۲۵</sup> در نتیجه، انسان به‌عنوان مهمترین عنصر اساسی و تحلیلی و متمایز کننده زمین و تشکیلات فضایی<sup>۲۶</sup> از شرایط و مقتضیات جغرافیای طبیعت که تنها مبانی و امکانات را عرضه می‌کند، بهره‌مند می‌شود. اینجاست که این نوع نگرش ما را به جغرافیای نو نزدیک می‌سازد و انسان در کانون توجه پژوهنده قرار می‌گیرد.<sup>۲۷</sup> خوشبختانه انسان در فرآیند عقلانیت بشری به این باور رسیده است که باید به‌عنوان مرکز توجهات توسعه پایدار معرفی شود.<sup>۲۸</sup> و هسته مرکزی توسعه مداوم را تشکیل دهد.<sup>۲۹</sup>

### نتیجه‌گیری

مطالعات بوم‌شناختی، جامعه‌شناسی و روانشناختی و همچنین فلسفه امکان‌گرایی به‌نحو برگشت‌ناپذیری ما را از این حقیقت آگاه می‌کند که جامعه اولاً متنوع و متکثر است. ثانیاً دارای تسامح و تساهل است و این دو مبنای صلح پایدار است. چنانچه سیاستی بخواهد یا بتواند مسئولیت ایجاد دنیایی متنوع و ولی منسجم را بر عهده بگیرد، می‌تواند به سه شکل آرمانی داشته باشد: تجدید حیات، خویش‌تنداری یکجانبه و گفتگوی تمدن‌ها.

- تجدید حیات بر اساس این فرض استوار است که راه با شکوه توسعه (خطی) نابود شده است؛ زیرا دیگر هیچ آرمان پیشرفتی وجود ندارد که مسیر مشترکی را نشان دهد. سیاست تجدید حیات در عوض خواستار فعلیت بخشیدن به تصور خاصی از جامعه خوب است که در هر یک از فرهنگها وجود دارد.

- سیاست خویش‌تنداری یکجانبه نیز می‌تواند جای آرمان رشد مبتنی بر همبستگی و وابستگی متقابل را بگیرد. بر پایه این سیاست، هر کشوری باید به گونه‌ای درون خود را سامان دهد که هیچ

### ● پذیرش حقوق

انسانی، آزادیهای بنیانی، تنوع فرهنگی و مذهبی در سطوح ملی و بین‌المللی، شرط‌های لازم برای همبستگی اجتماعی، ایجاد جامعه‌ای برای همه و مهمتر از آن، ساختن دنیایی برای همگان است.

۱۳. بریمانی. فرامرزی. «موانع طبیعی-انسانی» رشد و توسعه سکونتگاه‌های روستایی سیستان». پایان‌نامه دوره دکتری. دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده علوم زمین. ۱۳۸۰. ص ۴۵.
۱۴. مأخذ شماره ۷. صص ۱۳۹ و ۱۳۰.
۱۵. دی کاستری. فرانچسکو. «صندلی توسعه پایدار» در مجله طبیعت و منابع. سال دوم شماره ۷. ترجمه محسن حکیمی، یونسکو. ۱۳۷۶. ص ۵.
۱۶. عظیمی (راتی)، حسین. مدل‌های توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران. انتشارات نشر-نی، ۱۳۷۳، ص ۱۸۷.
۱۷. زاکس. ولفگانگ. «جهان واحد»، در کتاب نگاهی به مفاهیم توسعه. اثر ولفگانگ زاکس. ترجمه فریده فرحی و وحید بزرگی. انتشارات نشر مرکز. ۱۳۷۷. ص ۱۱۲.
۱۸. زاکس، ولفگانگ. مأخذ شماره ۱۹. صص ۱۱۱-۱۱۲.
۱۹. وثوقی، حسین. «نقش قوم‌مدارانه زبان، مبحثی در جامعه‌شناسی زبان» در مجله زبان‌شناسی. سال سوم. شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۶۵، ص ۲۷.
۲۰. شولتس. دوآن. روانشناسی کمال، الگوهای شخصیت سالم: ترجمه گیتی خوشدل، انتشارات نشر نو، ۱۳۶۴. ص ۱۱۹.
۲۱. مزلو. آبراهام. روانشناسی شخصیت سالم، ترجمه شیوا رویگریان، انتشارات گلشانی. ۱۳۶۷. ص ۱۵۶.
۲۲. مأخذ شماره ۲۰، صص ۱۲۶-۱۲۵.
۲۳. شریعتی، علی. انسان (مجموعه آثار ۲۴). انتشارات الهام. ۱۳۶۱، صص ۳۱۶-۳۱۰.
۲۴. شکویی. حسین. اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا (جلد اول). انتشارات گیتاشناسی. ۱۳۷۸، صص ۲۳۴-۲۳۲.
۲۵. مؤمنی. مصطفی. پایگاه علم جغرافیا در ایران (جلد اول). پایگاه جغرافیای شهری در ایران، گروه علوم انسانی، شاخه جغرافیا، فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران. ۱۳۷۷، ص ۱۴.
۲۶. نظری. علی اصغر. جغرافیای جهت ایران، انتشارات گیتاشناسی. ۱۳۶۸، ص ۱۴.
۲۷. کللول. پل. جغرافیای نو، ترجمه سیروس سهامی، سازمان چاپ مشهد، ناشر، ۱۳۷۳، ص ۲۲.
۲۸. مأخذ شماره ۷. ص ۱۳۹.
۲۹. گزارشی کوتاه پیرامون اجلاس جهانی توسعه اجتماعی، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۶. ص ۲۴.
۳۰. مأخذ شماره ۱۷، صص ۱۱۳-۱۱۲.

● در يك اکوسیستم، تنوع گونه گونه‌ها و پیچیدگی شبکه غذایی به ثبات و پایداری آن کمک می‌کند و تنوع فرهنگ، به غنای فرهنگی می‌انجامد؛ حتی تنوع بیولوژیک در گرو حفظ تنوع فرهنگ انسانی است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی